

افغانها در هند

میر حسین شاه

## غیاث الدین بلبن

پس از مرگ ناصر الدین غلام او غیاث الدین بلبن (۱) که در مدت سلطنت پادشاه مذکور وزارت، نیابت سلطنت و قدرت واقعی سلطنت را بدست داشت در قصر سپید دهلی بر تخت نشست (۶۶۳ یا به قولی ۶۶۴ هـ مطابق به ۱۲۶۵ - ۶۶ م). دوره او از پر آشوب ترین دوره سلطنت غلامان در هند است زیرا از طرفی چهار نفر اولاد و جانشین التمش که پس از او سلطنت هند را بدست داشتند مردمانی بودند ضعیف و بی کفایت و این ضعف و بی کفایتی بی نظمی را در مملکت بار آورده بود، از طرف دیگر چهل نفر از غلامان التمش، که در تاریخ هند به (چهلگانی) و ترکان خواجه تاش معروف اند بنای شورش را گذاشته و هر یکی از آنها میخواستند اقتدار را بدست گیرند. (۲)

(۱) اوایل زندگی او با زندگی التمش بسیار شبیه است. در جوانی بدست مغولها اسیر افتاد و او را به تاجر فری فروختند. تاجر مزبور بلبن را به بنداد آورد و به جمال الدین بصری فروخت (۶۳۰). جمال الدین چون میدانست که شمس الدین التمش نیز از همین مردم است غلام را بد دهلی آورد. اتفاقاً برادر او کشکی خان که قبلاً به اسارت رفته بود در همان دربار بسر میبرد آشنائی دو برادر بر مقام و جاه بلبن افزود. در زمان حیات شمس الدین وظیفه باز داری را داشت. در دوره رکن الدین به پنجاب رفت و در آنجا جا یافت. در سلطنت رضیه در نزدیکی های دهلی به اسارت افتاد و بزندان افتاد ولی از آنجا فرار کرد خود را بدر بار رسانید و تقرب حاصل نمود و میر شکار ملکه مقرر گردید. در سلطنت معز الدین بهرامشاه میر آخور بود. و بعدها هانسی و رواری باقطاع او گذاشته شد و از همین جا کار او بالا گرفت به سال ۶۴۳، دوره علاء الدین مسعود، امیر حاجب بود و در زمان ناصر الدین محمود شاه همه کاره گشت. (تاریخ فرشته ص ۷۴ - ۷۵).

(۲) رجوع کنید به ضیاء الدین برنی در تاریخ فیروزشاهی، Elliot & Dowsons, History of India

لندن ۱۷۷۱ ص ۹۶، تاریخ فرشته ۷۵۰، طبقات اکبری چاپ نول کشور ص ۳۸.

علاوه بر این حملات مغول، که در این وقت در افغانستان و آسیای مرکزی خود را متمرکز ساخته بودند، مملکت را تهدید می نمود (۱). ولی غیاث الدین در امور اداری بصیرت خوبی داشت. با تجار بی که در کشور داری اندوخته بود توانست با این مشکلات کنار آید و حکومت مستحکمی را در هند تأسیس کند. او می دانست که در آن وقت مملکت به قدرت مطلقه احتیاج داشت و غیاث الدین باید دست سلطنت را قوی میساخت برای این کار اول به فکر مطیع ساختن امرای متمرّد و جمعیت چهلگانی افتاد، زیرا فتنه انگیزی های آنها علاوه بر آنکه خطر مهمی برای مقام سلطنت شمرده می شد. بی امنی را در مملکت بار آورد، و اداره کشور را خراب ساخته بود. به کمک لشکر و سواره نظام قوی، که از همان اوایل سلطنت به فکر تأسیس آن افتاد، (۲) مخالفین خود را در جمعیت چهلگانی از میان برد حتی با پسر عموی خود که از امرای بزرگ آن جمعیت بود بسختی معامله نمود (۳) و برای اینکه جزئی ترین فعالیت آنها همیشه زیر مراقبت گرفته شود قویترین شبکه جاسوسی را بکار انداخت و هر گاه جاسوسان او در اجرای وظیفه جزئی ترین غفلت می نمودند به سختی مجازات می شدند (۴).

پس از فرو نشاندن آشوب امرای به فکر مأمون ساختن راهها و استقرار امنیت در شهرها افتاد. جمعیتی از میواتی ها از خرابی اوضاع استفاده کرده شبانه به شهر دهلی میریختند و به قول فرشته، «خانها را می شکافتند و مال مردم می بردند و سراهای اهالی شهر را به قهر و غلبه غارت نموده سوداگران را مجال تردد نمیدادند» (۵) و غالباً بر سر حوض خاص شمسی کنیزان آبکش و سقاها را می آزرده بودند. سلطان با تشدد آنها را مجازات کرد، جنگلها را که غالباً پناه گاهای آنها بود از میان برداشت

(۱) Williams Jackson: History of India, لندن ۱۹۰۳، ص ۸۶.

(۲) ضیاء الدین برنی، در تاریخ فیروز شاهی، همانجا ص ۱۰۰ و ۱۰۳.

(۳) تاریخ فرشته، ص ۷۵، طبقات اکبری ۳۸ و Edward Thomas در

The Chronicles of the Pathan Kings of Delhi لندن ۱۸۷۱، ص ۱۳۱.

(۴) ضیاء الدین برنی همانجا ص ۱۰۱.

(۵) تاریخ فرشته ص ۷۷.

و با کشتن صد هزار نفر از آنها، آنجا را به مزرعه آبادی مبدل ساخت (۱). در جاهائیکه خطر خرابی امنیت موجود بود قلعه مستحکم ساخت و ساخلوی افغان را در آن جاها جاداد، باین ترتیب راه او شهرها را از خطر دزدان مصون گردانید بطوریکه برنی میگوید: اکنون که شصت سال از تاریخ میگذرد، راه ها بکلی از دزدان پاک است. اندک بعد ازین، خبر فتنه مردم کهنر، حاکم بداون و امروه را به سلطان دادند. بلبن به کمک پنج هزار سوار از رود گنگ عبور نمود به کهنر وارد شد در این جا نیز شور شیان را به شدت مجازات کرد بطوریکه به قول نظام الدین احمد (۲) هر که از جنس مرد به هشت سالگی رسیده بود علف تیغ ساخت و از کشتها توده ها شد. باین ترتیب امنیت در بداون و امروه و سنبل تأمین شد و تا سالیان دراز کسی نام بی امنی و فساد را در آنجا ها نمی شنید.

پس از مراجعت بدلهلی سلطان چند روزی بعد جانب قبایل کوه نشین جود حرکت کرد و مدت دو سال در مطیع ساختن آنها مشغول بود (۳). در این حمله اسپان زیادی بدست سپاهیان سلطان افتاد چنانکه قیمت بهترین اسپ از چهل تنگه بیشتر نبود. و چون ازین سفر به پایتخت باز گشت به فکر آبادی قلعه ها بی افتاد که هنگام سلطنت بلاه مانند گان الشمس در فتنه مغول خراب شده (۴) و مردم از آن جا ها بیرون رفته بودند غیاث الدین معماران را به تعمیر آن گماشت و نواحی لاهور را نیز که از هجرم سپاه مغول صدمه دیده بود آباد ساخت و بدلهلی باز گشت در این جا با و خبر دادند که جمعیتی از امرای دوره شمس الدین الشمس پیرو فرقت شده دیگر نمی توانند به جنگ و سواری پردازند. در جنگها از اشغال وظیفه خود داری می کنند و عوض خود اشخاص دیگری را می فرستند غیاث الدین از این فرصت استفاده کرد و به فکر اصلاح

(۱) Lane-Poole: Medieval India نیویارک ۱۹۰۳، ص ۸۱.

(۲) طبقات اکبری چاپ نول کشور ص ۴۱.

(۳) تاریخ فرشته، همانجا، و Mediaeval India Iswari Prasad ص ۲۰۰.

(۴) ضیاء الدین برنی همانجا ص ۱۰۷.

بتیولرداری مخصوصاً در قسمت همین امراء که ۴۰۰ آنها به ۲۰۰ نفر میرسید افتاد (۱) و به امیر عارض امر داد فهرستی از آنها و تیولرداری آنها ترتیب دهد (۲). و چون فهرست را بحضور او آوردند تصمیماتی باین شرح درباره آنها اتخاذ کرد:

(۱) کسانی که پیر و ناتوان شده و نمی توانند خدمت نظام و وظیفه را انجام دهند از سپاهی گری معاف باشند و مبلغ سی تنگه (۳) بحیث مدد معاش دریافت دارند. مبلغ اضافی را از ایشان بگیرند.

(۲) کسانی که جوانند و می توانند از عهده خدمت نظامی برآیند مبلغی برابر به وظیفه خویش دریافت دارند: اقطاع آنها به تصرف ایشان باقی بماند ولی مبالغ اضافی را مامورین مالی جمع آوری کنند و بخزانه دولت تحویل دهند.

(۳) در مورد اطفال صغیر و یتیم های ملا کینی که اراضی دولت را بحیث اقطاع به تصرف داشتند سلطان امر داد که اراضی از تصرف آنها بیرون آورده شود و معاشی مناسب حال آنها به ایشان پرداخته شود. این تصمیم، معذالك، نتوانست اجرا شود زیرا امرای محروم بنزد ملك الامراء فخر الدین کوتوال دهلی رفتند، و از او التماس کردند از ایشان شفاعت نماید و وقتی بخانه او میامدند هدایایی هم با خود همراه داشتند (۴). کوتوال، هدایای آنها را پذیرفت، از ایشان شفاعت کرد غیاث الدین افراد محروم را بخشید و اراضی متصرفه را به آنها گذاشت.

(۱) An Advanced History of India Dr. Kalinkar Datta

مکملین، لندن، ۱۹۵۶، ص ۲۸۹.

(۲) ضیاء الدین برنی در تاریخ فیروز شاه و همانجا ص ۱۰۷ و تاریخ فرشته ص ۷۸.

(۳) فرشته تاریخ فرشته ص ۷۸ ولی ضیاء الدین برنی، که قول او صحیح تر است چهل تا پنجاه می نویسد. ضیاء الدین برنی در تاریخ فیروزشاهی الیات و داسن، هستری آف اندیاس ۱۰۷.

(۴) تاریخ فرشته ص ۷۸ و طبقات اکبری ۴۲. اما ضیاء الدین برنی از تحفه و هدایا چیزی نمیگوید. بهر حال شفاعت فخر الدین موصوف بدون طمع صورت گرفت زیرا فرشته و نظام الدین احمد با آنکه تعایف امراء را ذکر نموده تصریح می کنند که کوتوال تحفه ایشانرا نگرفت و گفت، اگر از شما رشوت بگیرم سخن مرا اثر کمتر باشد.

هنوز سلطان مشغول تامین امنیت و استقرار سلطنت و اصلاحات داخلی بود که پسر عموی او شیرخان در گذشت (۱) مغارالیه یکی از امرای لایق دوره التمش و جانشینان او است، و او را لایقترین فرد «چهلگانی» می‌شمارند. در دوره حکومت خود قلعه‌های بهمنده، بهنر، را تعمیر کرد؛ و علاقه‌های سنم، لاهور و دیلپور را مقابل مغول‌ها نگه‌داشت. سواره نظام قوی با اختیار داشت، و غالباً مغول‌ها را به سختی شکست میداد. نفوذ ناصرالدین را تا غزنی توسعه داد و تازنده بود نمی‌گذاشت مغول‌ها در هند راه یابند. (۲)

پس از مرگ شیرخان، سلطان تیول بهمنده،  
**حمله مغول :**

بهنر، سامانه و سونام او را به تاتارخان، حاکم بنگال، یکی از امرای چهلگانی گذاشت و طغرل را عوض او به بنگال فرستاد (۳). تاتارخان در درایت و قدرت کمتر از شیرخان بود و بنا بر آن گمان نمیرفت بتواند سرحدات شمال غربی، مملکت را که از نقاط مهم سوق الجیشی است مقابل حمله مغول‌ها نگه‌دارد. مغول‌ها از طرف دیگر قدرت خود را در غزنی و مرا۴النهر پهن نموده و هلاکونواد، چنگیز المستعصم خلیفه عباسی را به فجیع‌ترین صورت بقتل رسانیده و بغداد را بتصرف خود در آورده بود (۴) می‌خواست حدود مملکتش را به طرف شرق تا لاهور، پنجاب، سند، توسعه دهد تا برای جلوگیری از این خطر سلطان به مردقویتری، نسبت به تاتارخان احتیاج داشت و این شخص نمیتوانست بهتر از فرزند او محمد ملقب به قآن ملک باشد. سلطان او را از تیول کول احضار کرد و نایب الحکومه ملتان مقرر نمود و سامانه را به فرزند دیگرش بغراخان گذاشت. محمد را لایق‌ترین فرد و مایه امید خانواده بلبن می‌شمارند. مرزی بود

(۱) وفات شیرخان پنج سال بعد از آنکه غیاث‌الدین به سلطنت رسید اتفاق افتاد. بعضی هم می‌گویند سلطان که از قدرت او بینوا بود او را مسموم ساخت.

(۲) بنا به قولی سلطان چون از قدرت او می‌ترسید او را مسموم ساخت.

(۳) The Cambridge History of India Vol III کمبریج ۱۹۲۸.

(۴) اشوه ری پرشاد، میدیول انڈیا ص ۲۰۵

شریف شجاع، لایق و فاضل، دانشمندان را دوست داشت و از ایشان حمایت می نمود. امیر خسرو دهلوی و امیر حسن بدر بار او بسر می بردند، چند مرتبه از سعدی دعوت کرد بدر بار او در ملتان بیاید (۱) اما چون سعدی پیر شده بود نتوانست بحضور محمد پرسد. شهزاده حتی برای این شاعر بزرگ زبان پارسی خسانقایی اختصاص داده و اراضی را برای نگهداری آن وقف نموده بود. بلبن این پسر را بسیار دوست میداشت و سعی میکرد زمینه را برای سلطنت او آماده سازد، امرای چهلگانی را برای اینکه جانشینی او بی جار و جنجال باشد مقهور ساخت. خون خویشاوندان را میریخت تا رسیدن به تخت و تاج برای محمد هموار شود.

بسال ۶۷۷ هـ. ق. از سپاه مغول در سرحدات شمال غربی هند ظاهر شدند و جمعیتی از آنها از ستلج گذشتند ولی قوای محمد خان از ملتان و بغرا خان از سامانه جلو آنها را گرفت ملک هکتار هم از دهلی با آنها کمک می نمود. قوای سه گانه مغول هارا از حدود ستلج عقب زد.

شش سال بعد که ارغون در ایران سلطنت داشت و تیمور خان، به قول فرشته از امرای عنایم الشان چنگیزی بر هرات و قندهار و بلخ و بدخشان، غزنین، غور و بامیان مسلط شده بود، برای گرفتن انتقام بعضی از خویشاوندان که در سالهای گذشته در جنگ محمد سلطان هلاک شده بودند با بیست هزار سواره مغول بر اراضی بین لاهور و دیپور حمله برد (۲). و پس از تاراج آن نواحی متوجه ملتان گردید شهزاده محمد از ورود سپاه مغول مطلع شد و از ملتان بیرون رفت و در نزدیکی رودی که از کنار ملتان میگذرد (چناب) مقابل لشکر مغول را گرفت. در زد و خوردی که بین این دو قوم واقع شد تیمور خان شکست کرد. امرای هند احتیاط را از دست داده به تعقیب لشکر شکست خورده پرداختند اما جمعیتی از لشکر

(۱) ضیاء الدین برنی، در تاریخ فیروزشاهی، الیات و داسن، هستری آف اندیاس، ۱۱۰.

(۲) چاپ نول کشور ص ۸۲.

مغول که بالغ بر دو هزار نفر می‌شد بر شخص شهزاده که در این وقت اطرافیان او بیشتر از پنجمصد نفر نبودند حمله بردند و او را کشتند از این تاریخ بعد محمد به‌خان شهید معروف گردید. امیر خسرو بلخی دهلوی در این معرکه حاضر بوده و بدست مغول‌ها اسیر افتاده و بعد به لطایف الحیل خود را رهانیده بدلی گریخته و خبر قتل شهزاده را نیز همین شاعر به سلطان غیاث‌الدین بلبن داده. خطر مغول، که بالاخره عزیزترین فرزند سلطان جان خود را بر سر آن گذاشت بر سیاست خارجی هند در دوره بلبن، تاثیر روشن داشت. در طول این مدت غیاث‌الدین سعی نکرد به فتوحات خارجی بپردازد. همت او متوجه تمرکز قوا و حفظ مملکت از حملات مغول‌ها بود حتی سازمان اداری را طوری ترتیب داده بودند

که دست دولت همیشه قوی باشد و بتواند مقابل این مصایب ایستادگی کند. (۱)  
 طغرل، پانزدهمین نایب‌الحکومه بنگال  
**فتنه طغرل:**

که یکی از غلامان محبوب و با وفای غیاث‌الدین بلبن بود چون میدهد که سلطان پیر شده و خطر حمله مغول‌ها بر ایشان ساخته است به فکر شورش افتاد و از جانبی موفقیت‌هایی در اورریسه نصیب او شده بود، بنا بر آن تصمیم گرفت بنگال را مستقل سازد و در آن جا اعلان سلطنت دهد (۲) در لکنهوتی لقب سلطان مغیث‌الدین اختیار نمود و بر غیاث‌الدین بلبن شورید. و خراذ که جمال‌الدین قندهاری را (۳) با عده‌ای از امرای دیگر که امیرخان درراس آن قرار داشت جهت منکوب ساختن امیریانگی فرستاد. اما اینها نتوانستند کاری را از پیش ببرند. سلطان خود مجبور شد با آنطرف حرکت کند قبل از حرکت چون مغول‌ها، خطر بزرگتری برای مملکت شمرده می‌شد قوای کافی را برهنمائی شهزاده محمد مامور حفظ سرحدات شمال غربی نمود و بعد از آن دهلوی و سا مانه

(۱) اشواری پرشاد ص ۲۰۵ .

(۲) لبن پول، میدیول اندیا ص ۸۴. ضیاءالدین برنی می‌نویسد که عده‌ای از امرای او را باین کار مجبور کرد. رجوع کنید به تاریخ الهند الیات و داسن (ص ۱۱۲-۱۳).

(۳) تاریخ فرشته ص ۷۹ .

رابه امرای لایق و امین سپرد. و چون خاطرش از اینطرف مطمئن گردید باتفاق  
 پسر کوچکش بغراخان از رود گنگ گذشت و مستقیماً بر لکهنوتی حمله برد.  
 غیاث الدین در این سفر باران های شدید موسمی و سیلاب های هند را نادیده  
 میگرفت. لشکر باتانی جانب سرحدات شرقی مملکت پیش میرفت. طغرل میدانست  
 که نمیتواند مقابل سلطان و لشکر بزرگ او بایستد بنابراین جانب جاج نگر  
 فرار کرد. ولی سلطان می گفت: من برای بدست آوردن نیم سلطنت خود سعی می کنم  
 و تا طغرل را بدست نیارم بدهلی بر نمی گردم (۱). عساکر قدرت اراده فرمانده  
 خود را میدانستند. تا مدتی تعقیب طغرل مذکور بجائی نکشید، و از او اثری بدست  
 نیامد بالاخره قسمتی از سپاه، باغله فروشانی که از مرکز نایب الحکومه یاغی  
 بر میگشتند دست و گریبان شدند. با قتل دوسه نفری اشخاص مزبور اسرار طغرل  
 افاش کردند و محل اقامت او را نشان دادند. چهل نفر از سپاه بلبن پیش رفتند  
 و خیم طغرل را بدقت تحت نظارت گرفتند. این سپاهیان میدیدند که اگر موضوع  
 را به مرکز خود اطلاع دهند ممکن است دشمن از فرصت استفاده کند و فرار نماید.  
 بنابراین یکی بر آنها حمله بردند و جانب خیمه طغرل پیش رفتند. لشکر طغرل  
 به گمان اینکه سپاه بلبن برایشان حمله برده است بنای فرار را گذاشتند و بلبن  
 خود را برودخانه زد ولی لشکر سپاهیان غیاث الدین به ضرب تیری کار او را ساختند  
 و سرش را بردند.

پس از مرگ طغرل کشتار یاغیان آغاز گردید، در طول بازارهای لکهنوتی  
 دارچوبه ها نصب شد و بر آن اجساد کسانی را که در شورش بنگال سهم گرفته  
 بودند آویختند. پسران، خوبشاونندان و تابعین طغرل همه به قتل رسیدند حتی از  
 کشتار گدایی که طغرل با ودست درازی خود داری بعمل نیامد. کشتار  
 بعدی شدید بود که نیم قرن بعد پیر مردان به برنی مولف تاریخ فیروزشاهی می گفتند:  
 مجازاتی که بر مردم لکهنوتی تحمیل شد چشم روزگار در دهلی بیاد ندادد و کسی  
 در هندوستان چنین چیزی را نشنیده است.



دو چیز اصل نجات است نام نیک و ثواب و زین چو در گذری کل من علیها فان، ولی امر و زازین بنای امیر علیشیر که دولت شاه بدان اشاره کرده چیزی باقی نمانده و گنبدی که اکنون بر قبر عطار موجود است بنایی است مئمن و از خارج دارای هشت غرفه است که از چهار غرفه آن چهار در بمقبره باز میشود و در فراز آن گنبدی آجری ساخته شده و ظاهر ابنای بسیار ساده و خالی از هر گو نه تزئین و کاشی کاری است.

فضای خارج مقبره که تخمیناً پنج صد متر مربع میشود با دیوار کو تاهی محصور است و قبر شیخ عطار در زیر گنبد قرار دارد و در مغرب قبر لوح سنگی که ظاهراً سنگ سماق است نصب است. و آنچه از آن سنگ میل مانند از خاک بیرون از روی زمین تا سر میل نزدیک به سه ذراع است و پایه آن در زیر خاک و آنرا تراشیده و دارای هشت ترک است و در دوره بالا بعد از صلوات بر نبی اسامی ائمه اثنی عشر منقور است و سپس در پائین هشت ترک در طرف جاو سنگ مسطح و بصورت لوح تراشیده اند و ابیات ذیل (۱) قسمتی از ابیاتی است که بخط ثلث بر آن منقور است:

قبر آن عالی مکان است اینک بودم انسان خاک را هوش دیدم چرخ کبود  
 شیخ عالم شیخ عطار فرییدم عالم کس هستند او لیا او را مرید  
 طسرفه عطاری که از انقاس او قاف تا قاف جهان شد مشکبو  
 درد کانش کاشیان گیر د ملک شیشه پسر قرص لیمو شد فلک  
 سال هجری پانصد و هشتاد و شش شد بمیغ آن مه فرخور شهید و ش  
 گشت در وقت هلا کو خان هلاک در شهادت شد شهیدش جان پاک  
 عارفان کز دانه دل آگهند خبر من هستی بمشتی کی دهند  
 شد مو فقی حضرت میر کبیر آن ملاذ و ملجا میر و فقیر  
 میر در یاد ل علیشیر آنکه هست چرخ پیش همنش چون خاک پست

(۱) تذکره الشرای دو لکشاه سمرقندی طبع لبدن ص ۱۸۹ و ۲۰۶

در اطراف این ابیات آیه الکرسی تا (والله سمیع علیم) حکاکی شد. است  
 در زیر آن عدد (هشتصد و نود و یک) که ظاهر را سال اتمام آن بنا باشد رسم میباشد.  
 (۵) آب خیابان مشهد: در اواخر قرن نهم آنگاهی که امیر نظام الدین علیشیر  
 نوایی بعمران و آبادی شهر مشهد و رفاه مردم آن سامان ساعی بود آب چشمه گلسب  
 را از مجرای آن منحرف ساخته بطرف مشهد جاری ساخت. دو لنتشاه سمرقندی  
 حین شرح حال امیر نظام الدین علیشیر ازین چشمه یاد کرده می نویسد: بعنایت الهی  
 چند وقت است تاهمت عالی برخیز گماشته که آب چشمه گلسب را که از مشاهیر  
 عیون خراسان است و از منزهات جهان و در اعلی ولایت طوس واقع است بمشهد  
 مقدسه رضویه آورد و مجاوران و مقیمان مشهد مقدس را از جور بی آبی خلاص  
 سازد و درین کار مدد همت اهل الله شامل حال این امیر کبیر است چه احسانی است که  
 جباران عالم و سلاطین در این کار عاجز اند و قریب بده فرسخ شرعی است. (۱)  
 (۶) بند آجری قریه طرق: بگفته عبدالحمید مولوی این بند از بناهای خیره  
 امیر نظام الدین علیشیر نوایی است این بند در جلورود خانه، خان و خان رود ساخته شده  
 گرچه این گفته مدرك تاریخی ندارد ولی چون این بند در خراسان اشتهار دارد  
 و در ثبت آثار قدس هم ساختمان بند بنام امیر نظام الدین علیشیر ذکر رفته  
 که بحدس قوی میتوان این بنای خیره را بعایشیر منسوب داشت. (۲)  
 (۷) مقبره امیر قاسم الانوار تبریزی: مقبره قاسم انوار از بناهای خیره دیگر  
 امیر نظام الدین علیشیر است در تبریز. سند ادعای مادر بن باره همانا این نوشته  
 و لنتشاه سمرقندی میباشد «الیوم خاطر خطیر امیر کبیر... نظام الملة و الدین  
 علیشیر... هایل بعمارت روضه مطهر حضرت سید شده و بنیاد عمارتی نهاده که  
 گردون بهزارن چشم بزیبایی آن ندیده امید که عنقریب چون تمنا ی صاحب  
 دولتان با تمام رسد چون علوهمت اهل دلان ارتقاع پذیرد...» (۳)

(۱) تذکره اشعراى دولت شاه س ۶۰۰ (۲) مقدمه مجالس القایس

(۳) تذکره الشعراء طبع لیدن س ۲۴۹

یقین حاصل است که اگر در شهر تاریخی هرات موطن امیر نظام الدین علیشیر تحقیقات بعمل آید امید است که در تعداد این بناهای خیره که با ظمینان قریب تعداد بیشتر آنها در هری بنایافته است افزایش بعمل خواهد آمد.

تجلیل از مقام امیر نظام الدین علیشیر نوایی  
در ازبکستان شوروی  
آنکه در ادبیات و صنایع ظریفه

منشاء اثرات بسیار بزرگی شده است در تاریخ تمدن اقوام آسیای مرکزی نیز مصدر خدمات مفید و مهمی میباشد. تمدن و ادبیات ترکی و فارسی عمران و مدنیت افغانستان و ماوراءالنهر مدیون و مرهون کارهای او است.

خدمات او در راه فرهنگ جهان بخصوص ترك زبانها پوشیده نمانده در بزرگوار نام و مقام این مرد بزرگ محافل ملی تبریک داده و میدهند. برای اولین بار ممالک شوروی بعد از انقلاب اکتوبر پس از آنکه رژیم جمهوریهای سویتیک در ملل ماورای بحر خزر بظهور رسید در جمهوری ازبکستان بخصوص قسمت های شرقی که بزبان ترکی چغتایی متکلم هستند امیر نظام الدین علیشیر نوایی را بحیث شاعر ملی خود شناخته و در باره حالات و حیات وی تحقیقات و کاوشهای جدیدی بعمل آوردند که موبده مطالب تازه و نوینی در باره زندگی این مرد میباشد. این کاوشها و کنجکاویهها بار دیگر فرزندان ترك نژاد هری را جان داد و در مقابل دوستداران مفاخر ملی افغان و ماوراءالنهر قرار داد و یکبار دیگر این مرد نامی در آسمان ادب افغان و ترك درخشیدن گرفت.

بقدر دانستی از مقام نامی این مرد و بر ای اینکه افتخارات ملی محو نشود مجسمه ای در ازبکستان شوروی ازین شاعر بنام بر افراشتند که اکنون در وسط تئاتری که بنام وی شهرت دارد گذاشته شده است وزارت پست ازبکستان بنام امیر نظام الدین عالی شیر نوایی تمهیدی انتشار داد که حال بر مقام شامخ نزد مردم ازبکستان شوروی میباشد.

(ابیک) نویسنده معاصر ازبکستان شوروی در باره زندگی امیر نظام الدین عایشیر نوایی شرح حال جذابی دارد که بصورت داستان بوده اوضاع عصر و محیط او را وصف میکند این اثر نمونه برجسته‌ای در شرح حال عایشیر بوده و بصورت استنادات نه تالیف و با افتخار اخذ جایزه سنالین نیز مفتخر شده است. نسخه اصلی این اثر بزبان ازبکی نوشته شده و نظر بارزشی که نزد مردم شوروی دارد بزبان های روسی و دیگر السنه های شوروی ترجمه گردیده است (۱) اوژن برنحلی - استاد زبان فارسی و عضو فرهنگستان علوم شوروی در باره این کتاب پس از آنکه بجایزه سنالین مفتخر گردید می نویسد « نوشتن شرح حال این فرزند بزرگ ازبکستان مسأله ای بود هم جاذب و هم مشکل چون مطالب بسیار و گوناگون از زمان او باقی مانده و جمع آوری این مطالب متفرقه زحمت زیاد داشت و این نکات متعدد و متنوع هر يك گوشه ای از زندگی او را نشان میدهد ولی جزئیات جالب توجه در آنها بسیار کم است جبران این کمبود بعهده قلم رومان نویسی محول بود و باید اقرار کرد که (آبیک) عضو فرهنگستان بخوبی از عهده این کار بر آمده است.

علاوه از آبیک علما و دانشمندان دیگری نیز در ازبکستان شوروی و ایران در باره این شخصیت جهانی آثاری نگارش داده اند که همه مورد علاقه دانشمندان قرار دارد.

بیاد و بود این شاعر ملی و بنام ابن وزیر فاضل ذواللسانین شرح های جدیدی با مطالب جدید از طرف فرهنگستان ازبکستان و ترکیه نشر شده که موجب مسرت و شادی تمام محققان سراسر جهان بوده و آنرا قدر شناسی از شاعر بنام و جهانی تلقی می دارند.

(۱) - هراسی علی اصغر - حکمت - استاد دانشگاه طهران .

## تاریخچه مسجد بلخ

یکی از تاریخ دانان بمن گفت که مسجد بلخ را زنی ساخت که شوهرش در زمان نبی عباس امیر آن شهر بوده و داود بن علی نام داشت، و تفصیل قضیه ازین قرار بود که خلیفهٔ عصر سر موضوعی بر مردم بلخ خشم گرفت و فرمان داد تا آن مردم را جریمه بکنند. مامور خلیفه چون به شهر بلخ رسید زنان و کودکان شهر مجتمع گشته پیش زن امیر رفته و شکایت کردند. آن زن جامهٔ خود را که مرصع به گوهر های گرانبها بود و قیمت آن از مبلغ جریمه ای که می خواستند بیشتر بود، نزد مامور خلیفه فرستاد و گفت: این جامه را پیش خلیفه ببر. که من آنرا بملاحظهٔ ضعف و بینوائی مردم بلخ بجای ایشان بخشیدم چون خلیفه ازین داستان مطلع شد شرم زده گشت و گفت چگونه بود که زنی از خلیفه کریمتر باشد و مثال داد که مردم بلخ را از جریمه معفو دارند و جامه را بخود آن زن برگردانند و خراج یکسال را نیز بر مردم شهر بخشید چون جامه را پیش آن زن بردند سوال کرد آیا چشم خلیفه برین لباس افتاده است؟ گفتند: بلی! گفت لباسی که چشم نامحرم بر آن افتاده در بر نخواستیم کردن و بنام خود تا آنرا بفر و شند و از قیمت آن مسجد را باز اویه و رباطی که روی آنست بسازند، این مسجد را از سنگهای کزان (یکنوع سنگ نرم است) ساخته اند و رباط مذکور تا کنون هم معمور است میگویند بهای جامه چندان بود که پسر ازینمهر - بها باند ازهٔ ثلث آن زیادی آمد و آنرا زیر یکی از ستونهای مسجد دفن کردند تا اگر بعدها نیاز بد مرمت مسجد افتاد زان استفاده کنند و همین بود که چنگیز خان را وا داشت تا قریب یک سوم مسجد را ویران کرد و چون چیزی بدستش نرسید ز تخریب باقی خود داری نمود.